



۲۰۱۷/۰۳/۲۹



بصير صباح

تحقيق و جست و جو در ادبيات فولكلور و نقل قول هاي مشهور

بخش سوم

آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند



چون قتل و نهب و خرابي و يغماگري حقيقي پيدا نکند و نائره خوي درندگي و سبعت همه کس و همه چيز را به سوي نيستي سوق دهد در چنين حالي، جواب کساني که جوياي حال و مستفسر احوال شوند، عبارت بالا خواهد بود. در بيان مقصود مؤجز تر از اين عبارت در دري و فارسي نداريم، چه در اين عبارت تمام معاني و مفاهيم جنابيت و بيدادگري گنجانده شده است و چون با ايجاز لفظ، اعجاز معني کرده؛ رفته رفته به صورت ضرب المثل در آمده است.

مع الاسف ريشه تاريخي اين ضرب المثل مربوط به عصر و زماني است که ريشه عواطف و احساسات عاليه به دست مشتري درندگان آدم صورت به خشكي گراييده، آرمي و آدميت جانب پستي و سستي گرفته بود. چنگيز خان سر دودمان مغول که در خونريزي و ترکتازي روي همه سفاکان و جنایتکاران روزگار را سفيد کرده بود، بعد از عبور

از شط سیحون و تصرف دو حصار زرنوق و نور در غره ذی الحجّه سال ۶۱۶ هجری به نزدیکی دروازه بخارا رسید و شهر را در محاصره گرفت.

پس از سه روز سپاهیان محصور به فرماندهی اینانج خان، از شهر بیرون آمده به مغولان حمله بردند ولی کاری از پیش نرفت و لشکر جرار مغول آن جماعت را به سختی منهزم کردند. به قسمی که فقط اینانج خان موفق شد از طریق آمو دریا بگریزد و جان بدر برد. اهالی بخارا چون در خود تاب مقاومت ندیدند، اضطراراً زنهار خواستند و دروازه های شهر را بروی قشون چنگیز گشودند و مغولان در تاریخ چهارم ذی الحجّه به آن شهر عظیم و آباد ریختند. چون قلعه شهر بخارا با چهار صد نفر مدافع خود مدت دوازده روز مقاومت کرده بود، چنگیز بر سر خشم آمد و دستور داد تا آتش در محلات انداختند و تمامت خانه ها را - که از چوب بود - طعمه حریق کردند. به قسمی که غیر از مسجد جامع و بعضی از منازل که از خشت بود، شهر بخارا با خاک یکسان گردیده، بالغ بر سی هزار مرد کشته شدند و باقیمانده سکنه بخارا به روستاها متفرق گشتند و به قول عطا ملک جوینی صاحب "تاریخ جهانگشا" عرصه آن حکم قاعاً صافاً گرفت. خلاصه در نتیجه استیلاي مغول، شهری که چشم و چراغ تمام ماوراءالنهر و مأمّن و مکمن اجتماع فضلاء و دانشمندان بود، آنچنان ویران گردید که فراریان معدود این شهر جز جامه ای که بر تن داشتند چیزی دیگر نتوانستند با خود برند.

یکی از بخارانیان که پس از آن واقعه جان سالم بدر برده به خراسان گریخته بود؛ چون حال بخارا را از او پرسیدند، جواب داد: «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند». جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند، اتفاق کردند که در پارسی موجزتر از این سخن نتواند بود و هر چه درین جزو مسطور گشت خلاصه و ذنابۀ آن، این دو سه کلمه است که این شخص تقریر کرده است؛ و قطعاً به همین ملاحظه صورت ضرب المثل یافته است.

اشک تمساح



گریه دروغین را به اشک تمساح تعبیر کرده اند. خاصه گریه و اشکی که نه از باب دلسوزی، بلکه از رهگذر ریا و تدلیس باشد، تا بدان وسیله مقصود حاصل آید و سوء نیت گریه کننده جامه عمل بپوشد. فی المثل مرد ثروتمندی بمیرد و صغیر یا صغاری از خود باقی گذارد. مفتخوران و شیادان که همه جا و همه وقت چون علف هرزه سبز می شوند، در ماتم متوفی اشک حسرت می ریزند تا اعتماد بازماندگان را جلب کرده و ماترک متوفی را یکسره تصاحب

و تملک نمایند. این اشک های مزورانه را در عرف اصطلاح عامه اشک تمساح گویند؛ که مخوفترین اشک های روی زمین شناخته شده است.

اگر چه اشک تمساح ریشه تاریخی ندارد ولی چون علت تسمیه آن از نظر علوم طبیعی قابل توجه به نظر می رسد لازم است در این زمینه اشارتی رود. تمساح سوسمار عظیم الجثه دریایی است که چون در شط نیل و بعضی از رودخانه های پر آب آفریقا نیز زندگی می کند آنرا "نهنگ مصری و نهنگ آفریقایی" نیز می گویند. سابقاً معتقد بودند که غذا و خوراک تمساح به وسیله اشک چشم تأمین می شود. بدین طریق که هنگام گرسنگی به ساحل می رود و مانند جسد بی جانی ساعت های متمادی بر روی شکم دراز می کشد. در این موقع اشک لزج و مسموم کننده ای از چشمانش خارج می شود که حیوانات و حشرات هوایی به طمع تغذیه بر روی آن می نشینند. پیداست که سموم اشک تمساح آنها را از پای در می آورد. فرضاً نیمه جان هم بشوند و قصد فرار کنند به علت لزج بودن "اشک تمساح" نمی توانند از آن دام گسترده نجات یابند.

خلاصه هر بار که مقدار کافی حیوان و حشره در دام اشک تمساح افتند، تمساح پوزه ای جنبانیده به یک حمله آنها را بلع می کند و مجدداً برای شکار کردن طعمه های دیگر اشک می ریزد. به همین جهت تا چند سال قبل که راجع به اشک تمساح تحقیقات کافی نشده بود، خاصیت اشک مزبور را در این می دانستند که تمساح از آن برای صید طعمه و تغذیه استفاده می کند؛ ولی در بعضی کتاب ها راجع به این اشک چنین آمده است:

«در تاریخ "اشک تمساح" شهرت پیدا کرده است. در سال ۱۴۰۰ میلادی سر جان ماندویل سیاح انگلیسی گفت تمساح قبل از بلعیدن طعمه اش اشک دروغی می ریزد. لیندزی جانسون در سال ۱۹۲۴ در چشم چهار نوع تمساح پیاز و نمک ریخت، ولی اثری از غم و اندوه و گریه در آنها نیافت. پس ملاحظه می فرمایید این اشک تمساح که این قدر مشهور شده مبنای واقعی ندارد و صحیح نیست....»

و کالینز در سال ۱۹۳۲ میلادی پس از تحقیقات و تجسسات به این نتیجه رسید که: هیچ حیوانی - جز انسان - بر اثر اندوه گریه نمی کند.» به عقیده علما و دانشمندان: «انسان تنها موجودی است که گریه می کند. ریزش اشک در فشار های هیجانی و یا خوشحالی زیاد، در هیچ آفریده دیگری به غیر از انسان به عنوان یک کار و عمل طبیعی شناخته نشده است.» این نکته هم ناگفته نماند که اخیراً یکی از دانشمندان ضمن آزمایش به این نتیجه رسید که اشک تمساح و لاک پشت یکی از نیاز های طبیعی این دو حیوان است. توضیح آنکه در کنار چشم تمساح و لاک پشت غده ای وجود دارد که مازاد آب نمک بدنشان از آن غده به خارج ترشح می کند. به همین ملاحظه تا کنون آب نمک مترشحه را با اشک تمساح اشتباه می کرده اند.

در پایان چون در این قسمت بحث در پیرامون اشک و گریه بوده است، از لحاظ حسن ختام بی مناسبت نیست یادآوری شود که بر اثر آخرین تحقیقات دانشمندان ثابت گردیده که: گریه کردن عمر را طولانی می کند. به عقیده این دانشمندان گریستن خاص اشخاص رفیق القلب نیست، بلکه کسانی که در طول زندگی خود به مناسبت های مختلف گریه می کنند حد اقل پنجسال بیشتر از کسانی که گریه نمی کنند عمر می کنند. به اعتقاد دانشمندان طولانی تر بودن عمر خانم ها نسبت به مردها به این خاطر است که زنان توانایی بیشتری برای گریه کردن دارند.

پایان بخش دوم

ادامه دارد

قسمت اول و دوم این مطب را به کمک لینک های آتی مطالعه کنید"

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jost_ojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jost_ojo_dar_adabiyaat_folklor_۰۲.pdf

